

# ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی و تاریخ نگاری اسلامی

رسول جعفریان

| ۲۷-۷ |

Abū Na'im Aḥmad bin Abdullah Isfahani and Islamic Histo-  
riography  
Rasul Jafarian

**Abstract:** The School of Hadith, which was formed mainly in Baghdad, developed in many cities of Iran. An important part of this school was formed in Khorasan which led to the production of some of the six Sunni books. Hadith School also emerged and developed in Neishabur, Isfahan and Ray. At the same time, hadith was the source of jurisprudence, Quran commentary, ethics and theology in general, as well as the history of Islam. Every Muḥaddith could be active in several fields of religious sciences. Hadith School of Isfahan had many scholars whose works have survived up to now. Ibn Mandib's family is one of them. Abu Na'im is one of the main figures of the hadith school of this city, who, of course, was of the Shāfi'i and Ash'ari faith in opposition to many of his fellow hadith scholars. He was also a Sufi at the same time. His legacy in the field of Rijāl and history is very valuable. It has both the Prophets Sirah entitled Dalā'il al-Nubuwa, Mairifat al-Ṣahābah in the biography of the Companions, the local history entitled Tariikh-e Iṣbahān, and the Hilyat-ul-Awliyā in the biography of the scholars and figures of the Islamic world. His historical heritage in the broadest sense of the word is very valuable, although it is mixed with Sufism. He has preserved many resources for us. This article is a brief report of his life and his historical legacy.

**Keywords:** Abū Na'im Isfahani, Tariikh Iṣbahān, Hilyat-ul-Awliyā, Dalā'il al-Nubuwa, Isfahan, Hadith School, Companions

چکیده: مکتب حدیثی که عمدتاً در بغداد شکل گرفت، در بسیاری از شهرهای ایران ریشه دواند. بخش مهمی در خراسان بود که منجر به تولید برخی از کتب ششگانه اهل سنت شد. در نیشابور و اصفهان و ری هم مکتب حدیثی بروز و ظهور خاص خود را داشت. حدیث، همزمان، منبع فقه، تفسیر، اخلاق و به طور کلی دین شناسی و نیز تاریخ اسلام بود. هر محدثی، می توانست در چند زمینه از علوم دینی فعال باشد. مکتب حدیثی اصفهان، بزرگانی داشت که آثار فراوانی از آنها برجای مانده است. خاندان ابن منده یکی از آنهاست. ابونعیم، یکی از چهره های اصلی مکتب حدیثی این شهر است که البته در مخالفت با بسیاری از همشهرهای اهل حدیثش، شافعی و اشعری مذهب بود. او همزمان صوفی نیز بود. میراث او در حوزه رجال و تاریخ بسیار با ارزش است. هم سیره نبوی با عنوان دلائل النبوه دارد، هم معرفه الصحابه در شرح حال اصحاب، هم تاریخ محلی با عنوان تاریخ اصفهان، و هم حلیة الاولیاء در شرح حال بزرگان و رجال دنیای اسلام. میراث تاریخی او به معنای وسیع کلمه، بسیار با ارزش است، هرچند آمیخته به تصوف و به رنگ آن است. او منابع زیادی را برای ما حفظ کرده است. این مقاله گزارش اجمالی زندگی او و میراث تاریخی وی است.

کلیدواژه: ابونعیم اصفهانی، تاریخ اصفهان، حلیة الاولیاء، دلائل النبوه، اصفهان، مکتب حدیثی، صحابه شناسی



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران مهرانی اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰) عالم معروف و نویسنده چند اثر در رجال و شرح حال صحابه و آثار حدیثی متعدد است. فهرستی از آثار وی نشان می‌دهد او یکی از پرکارترین نویسندگان روزگار خویش است.

ابونعیم نام و نسب پدرش را چنین نوشته است: «عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران، و اسلم مهران، مولی عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب ابومحمد والدی رحمه الله». بدین ترتیب مهران، جد چهارم ابونعیم و نخستین فردی است که در این سلسله مسلمان شده و از موالی عبد الله بن معاویه بوده است. وی سپس می‌افزاید: پدرم در رجب ۳۶۵ درگذشت و در کنار قبر جد مادریش، محمد بن یوسف بناء صوفی در مقبره روشا باذکان دفن شد.<sup>۲</sup>

با توجه به آنچه درباره اجدادش نوشته شده است، روشن می‌شود ابونعیم ایرانی بوده و در اینجا هم تأکید بر ایرانی بودن خود دارد. ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم که جد مادری اش از صوفیان معروف اصفهان، از خاندان ثقفی‌های اصفهان یعنی عرب است. اینکه جد او از موالی عبد الله بن معاویه است، کسی که در سال ۱۲۷ ق علیه امویان شورید و مدت‌ها بر همدان و حلوان و اصفهان و ... مسلط بود، می‌تواند روی مواضع خانواده او مؤثر بوده باشد.

نگارش تاریخ اصفهان - یا ذکر اخبار اصفهان - که با تعبیر «بلدنا بلد اصفهان» از آن یاد کرده است، نشان از توجه وی به این شهر است و او در آغاز این کتاب، روایاتی در فضائل فرس یا همان ایرانیان آورده است و آنان را مصداق روایت منسوب به رسول (ص) می‌داند که اگر ایمان به ثریا هم رسد، قومی از فرس به آن دست خواهند یافت. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «فبدأتُ أوّلاً بذكر

۱. تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۶۲؛ طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، ص ۱۸. مطالعات فرس  
 تاکنون شرح حال ابونعیم در بسیاری از منابع، به ویژه در مقدمه آثاری از او که تصحیح شده، آمده است. سال‌ها پیش در انتهای کتاب حلیه الاولیاء: ج ۱۱، ص ۷-۱۱ شرح حال او درج شد و بعد از آن نیز به تفصیل و اختصار در منابع متعددی آمده است. آنچه در اینجا مورد توجه ماست، جنبه‌هایی از تاریخ نگاری اوست.  
 ۲. اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۵۴، ش ۱۰۶۴ «دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق». ابونعیم شرح حال محمد بن یوسف بنا، جد خود را آورده و از نسب او معلوم می‌شود «ثقفی» بوده است. «محمد بن یوسف بن یزید بن عبدالرحمن ثقفی البناء الصوفی، جد والدی» متوفای ۳۸۶، در سال ۳۴۵ به حج رفت... آن‌گاه از استادان حدیث او یاد کرده، و گفته است که ابومحمد بن حیان در کتابش نوشته است که او مستجاب الدعوه بوده، و «کان رأساً فی علم التصوف، صنف کتاباً حسناً» کتاب‌های خوبی هم نوشته است (اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۹۱). هم‌درجای دیگری از این کتاب (ج ۱، ص ۱۷۰) از احمد بن محمد بن یوسف بن معدان البناء المذکر به عنوان «خال والدی» یاد کرده که سال ۲۷۱ وارد عراق شده و از حجازیین و عراقیین روایت دارد. آن‌گاه روایتی هم از طریق او از زهری نقل کرده است. وی از علی بن سهل بن محمد، ابوالحسن صوفی یاد کرده که «أحد أعلام المتصوفة من أهل اصفهان» و «کان من اصحاب جدی محمد بن یوسف البناء» بوده و به قدری بلندمرتبه بود که با جنید و اقران او مکانبه داشته است. این علی بن سهل در سال ۳۰۷ درگذشته است. یعقوب بن یوسف بن معدان اصفهانی هم برادر جد مادری ابونعیم، محمد بن یوسف بنا بوده و در عراق و شام و مصر و حجاز حدیث شنیده است (همان، ج ۲، ص ۳۳۱).

احادیث رویت فی فضیلة الفرس و العجم و الموالی و أنهم المبتشرون بمنال الإیمان و التحقق به وإن كان عند الثریا فقدّمتمها»<sup>۳</sup>. همچنان این روایت را که در ذیل آیه «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» آمده و در آن آمده است حضرت دست بر سر شانه سلمان گذاشت و قوم او را مصداق آن دانست. <sup>۴</sup> اینکه اگر عرب به اسلام پشت کند، قوم دیگری جایگزین آنان خواهد شد که ایرانیان هستند. نیز روایت «أعظم الناس نصيبا فی الاسلام اهل فارس، لو كان الاسلام فی الثریا لتناوله رجال من اهل فارس»<sup>۵</sup>. این مقدمه و احادیث آن درباره شناخت تصویری که مسلمانان صدر اول درباره قوم ایرانی داشتند، بسیار مهم است. برخی از آنها اشاره به غلبه ایرانی‌ها بر سر نوشت اعراب و در دست گرفتن رشته کار سیاست دارد؛ از جمله این روایت: «قال رسول الله (ص): یملاً الله أیدیکم من الأعاجم فیصیرون أسدا لا یفرّون، فیضربون أعناقکم و یأکلون فیئکم»<sup>۶</sup>. خواستم اشاره کنم این مقدمه طولانی از سوی ابونعیم نشان از نوعی حس ایرانی‌گری او با تأکید بر نقش آنها در اسلام در مقایسه با عرب‌هاست.

ابونعیم در سال ۳۳۶ به دنیا آمد و در ۲۰ محرم ۴۳۰ درگذشت.<sup>۷</sup> وی از نظر اعتقادی اشعری و در فقه، شافعی‌مذهب و هم‌زمان «صوفی‌الاحوال»<sup>۸</sup> بود؛ از این رو در شهر اصفهان، زیر فشار بوده است. وی بیشتر عمرش را در اصفهان به سر برد، هر چند برای کسب علم و حدیث به شهرهای دیگر از جمله بغداد، مکه، بصره، کوفه، و نیشابور سفر داشت.<sup>۹</sup> این زمان و تا مدت‌ها بعد منازعه اهل حدیث با اشعری‌های شافعی (وگاه صوفی) در بخش‌های زیادی از شرق اسلامی جریان داشته است. شهر اصفهان که از مراکز علمی به شمار می‌آمد، زیر فشار این منازعات آسیب جدی دید. ابن جوزی نوشته است ابونعیم «کان یمیل الی مذهب الاشعری میلاً کثیراً»<sup>۱۰</sup>. محمد بن عبد الجبار فرسانی گوید: همراه پدرم در مجلس درس ابوبکر بن ابی‌علی معدل بودیم. درس که تمام شد، کسی برخاست گفت هر کس می‌خواهد درس ابونعیم برود، برخیزد. سپس می‌گوید: ابونعیم به سبب سلطه جماعت معدل، مهاجر بود. اصحاب حدیث - حنابله - از دست آن مرد

۳. اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۲۲.

۵. همان، ص ۲۳.

۶. همان، ص ۳۰ - ۳۱.

۷. تاریخ روز و ماه درگذشت وی افزون بر ۲۰ محرم، ۱۲ محرم (المنتظم، ج ۱۵، ص ۲۶۸)، ۲۸ صفر هم گفته شده است (بنگرید: مقدمه اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۱۲). افندی یکی از تاریخ‌های درگذشت وی را دوشنبه ۲۱ محرم سال ۴۳۰ یاد کرده است (ریاض، قسم اهل سنت، فریم ۱۷۶). درباره آنچه در متون تاریخی در خصوص درگذشت وی آمده است، بنگرید: تنقیح المقال (چاپ جدید)، ج ۶، ص ۲۵۴ پاورقی.

۸. این تعبیر در النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۳۰ به کار رفته است.

۹. درباره سال‌هایی که وی به شهرهای مختلف رفته است، بنگرید: مقدمه موسوعة الطب النبوی، ابونعیم، (تصحیح مصطفی‌احضر دونمز التری، بیروت، ابن حزم، ۱۴۲۷ق) ص ۳۵ - ۳۶.

۱۰. المنتظم، ج ۱۵، ص ۲۶۸: البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۴۵.

که این سخن را گفته بود، برآشفته و نزدیک بود کشت و کشتار شود.<sup>۱۱</sup>

ابونعیم افزون بر اینکه اشعری و شافعی بود که هر دو گناه نابخشودنی نزد اهل حدیث بود، صوفی هم بود. جد مادری او، محمد بن یوسف بنا (م ۲۲۰) است که از اهدان معروف اصفهان و محل اعتماد صوفیان برجسته در قرن سوم و بعد از آن بوده است. ابونعیم در شرح حال پدرش عبدالله بن احمد و با قید اینکه جد او مهران از موالی عبدالله بن معاویه بوده، می‌گوید: پدرم در سال ۳۶۵ درگذشت و نزد جد امی خود محمد بن یوسف البناء صوفی در مقبره روشا باذکان دفن شد (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۵۴).<sup>۱۲</sup> در عصر صفوی، شاردن از محله و مدرسه یوسف بنا خبر می‌دهد<sup>۱۳</sup> و تاکنون نیز محله‌ای به نام او در خیابان نشاط اصفهان یا به عبارتی محله خواجه هست. همایی این را یک اشتباه بین دو یوسف می‌داند و مزار محمد بن یوسف بنا را در قبرستان روشا باد در محله در دشت می‌داند. مشهور این است که ابونعیم در کنار مزار و خانقاه شیخ ابومسعود که امروزه تنها بنای ورودی آن برجای مانده است، مدفون شده است.<sup>۱۴</sup>

ابونعیم<sup>۱۵</sup> در درجه اول محدث است؛ اما محدثی که از طریق رجال وارد تاریخ شده است. بیشتر آثار او به سبک حدیثی است و نگاه او نیز به دانش، صرفاً دانشی برگرفته از احادیث است. کتاب اخبار اصبهان او با اینکه تاریخ محلی است، چنان‌که می‌دانیم مانند تواریخ محلی آن وقت، در قالب معرفی رجال محدث شهر و احادیث آنهاست. در شرح حال وی آمده است برای شنیدن حدیث به شهرهای مختلف از جمله بغداد، کوفه، مکه و بسیاری دیگر سفر می‌کرد و حدیث فراوانی گرد آورده است. فهرست بلندی از مشایخ او در منابع شرح وی آمده است که یکی از معروف‌ترین آنها سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰) صاحب معجم کبیر و اوسط و صغیر است. ابونعیم در همان زمان حیات و با توجه به عمر طولانی، شهرت فراوان یافت و زمانی که حلیه الاولیاء را نوشت، نسخه‌ای از آن در نیشابور به ۴۰۰ دینار به فروش رفت.<sup>۱۶</sup> در یک مقطع به دلیل مشکل اختلافات مذهبی، «مهجور» شد؛ اختلاف مذهبی میان اشاعره و حنابله که او به دلیل آنکه اشعری بود، تحت فشار حنابله و اهل حدیث قرار گرفت. داستانی که در بسیاری از شهرهای دنیای اسلام اتفاق افتاد.

۱۱. دلائل النبوه، مقدمه، ص ۱۰، به نقل از تذکره الحفاظ.

۱۲. با وجود آنکه محلی به نام یوسف بنا در خیابان نشاط - خواجه - هست، مرحوم همایی معتقد است قبرستان روشا باد که محمد بن یوسف بنا و پدرا ابونعیم در آن مدفون بوده، همان محله شورا است؛ جایی بین مسجد جمعه و محله در دشت. روشا باد به تدریج به شورا تبدیل شده است. وی می‌گوید به احتمال قبر محمد بن یوسف تا قرن نهم آباد بوده است و خادم هم داشته است و شاهی هم بر این مطلب نقل کرده است (تاریخ اصفهان، مجلد ابنیه و عمارات و آثار باستانی، ص ۴۳۱ - ۴۳۴).

۱۳. سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۳۶، ۱۵۵۹، ۱۵۵۹؛ نیز بنگرید: ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۰۸؛ دین و سیاست در دوره صفوی، ج ۱، ص ۴۲۳.

۱۴. بنگرید: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، ص ۳۵۳ - ۳۵۴.

۱۵. شرح حال ابونعیم را بنگرید: تذکره الحفاظ، ش ۹۹۳، ص ۱۰۹۲ - ۱۰۹۸.

۱۶. تذکره الحفاظ، ص ۱۰۹۴.

ذهبی به نقل از ابن عساکرو او از یکی مشایخ اصفهان نقل کرده که گفت: وقتی سلطان محمود بن سبکتکین بر اصفهان حاکم شد، شخصی را بر آن شهر گماشت و رفت. مردم بر این والی شوریدند و او را کشتند. سلطان محمود برگشت، آنان را امان داد. آن‌گاه در روز جمعه‌ای که همه در مسجد بودند، کشتار وسیعی کرد. آنها قبل از آن اجازه نمی‌دادند ابونعیم به مسجد بیاید؛ از این رو او سالم ماند «و کان ذلک کرامته».<sup>۱۷</sup> از چنین حمله‌ای در منابع یادی نیست و ممکن است این حکایت به صورت داستانی نقل شده باشد.

چنان‌که گذشت، ابونعیم بر مذهب اشعری بود و در این باره تعصب داشت و این با وجود آن بود که روش کلی وی در کتاب‌هایش حدیثی بود. یک نکته دیگر، علایق وی به عرفان و تصوف بود که در حلیه الاولیاء و نگارش شرح حال افراد با این رویکرد، به روشنی معلوم است؛ از این رو کتاب او تا اندازه‌ای شبیه تذکره الاولیاء هاست، نه مانند کتب تراجم اهل حدیث. البته تاریخ اصفهان او، عموماً تاریخ محدثان است.<sup>۱۸</sup>

چنان‌که اشاره شد، آثار او وجه رجالی - تاریخی داشت. یکی از آثار برجسته‌اش معرفة الصحابه از منابع مهم شناخت اصحاب رسول خداست. اثر دیگر او دلائل النبوه، در سیره نبوی با رویکرد دلایل‌شناسانه برای اثبات نبوت است. کتاب تاریخ اصفهان او شرح حال روات و محدثان اصفهانی - رواة الحدیث - است یا کسانی از محدثان که به این شهر رفت و آمد داشته‌اند. ابونعیم آثار حدیثی در موضوع طب، اعتقادات و برخی مباحث دیگر داشته است؛<sup>۱۹</sup> نگاهی که حدیث را منشأ نه تنها

۱۷. تاریخ الاسلام، ج ۲۹، ص ۲۷۸؛ تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۵؛ تبیین کذب المفتری، ص ۲۴۷؛ طبقات الشافعیه الکبری، ج ۴، ص ۲۱ - ۲۲.

۱۸. مرحوم همایی در پاسخ به این پرسش که چرا ابونعیم شرح حال ابن سینا را که به‌ویژه بین سال‌های ۴۱۴ تا ۴۲۸ که سال وفات شیخ الرئیس است، نیاورده است، می‌نویسد: تألیف کتاب اصفهان حافظ ابونعیم به طوری که نگارنده استخراج کرده‌ام، حدود ۴۲۰ است؛ دو - سه سال قبل از حلیه الاولیاء که در سال ۴۲۲ پرداخته است. چه آخرین تاریخی که در اخبار اصفهان دیده می‌شود، سنه ۴۱۹ هجری است. حافظ ابونعیم به ذکر علمای اصفهان قناعت نکرده، بلکه اشخاصی را که یک چند موقتاً از خارج آمده‌اند را هم ذکر نموده، بلکه احياناً متعرض احوال کسانی شده است که در اثنای مسافرت از اصفهان عبور کرده‌اند. با این حال چرا از شیخ نام نبرده؟ کسی که مؤذن‌ها و قاری‌ها و مکتب‌دارها را نیز ترجمه حال نوشته؟ ظاهراً علت این امر چند چیز است؛ یکی اینکه شیخ به فلسفه و طب شهرت داشت و روایت حدیث نمی‌کرد و حافظ ابونعیم مقتید است احوال روات حدیث را بنویسد و بدین سبب نام کتاب را طبقات الرواة من اهل اصفهان گذاره. دیگر جنبه تعصب مذهبی که شیخ علاوه بر جنبه رفض جنبه فلسفه هم داشت که متعصبان ظاهری مثل ابن اثیر او را تکفیر کرده‌اند. ابن اثیر می‌گوید که علاءالدوله ابن کاکویه ملحد بددین بود و بدین سبب آثار فلسفی ابن سینا را در قلمرو خویش رواج می‌داد؛ اما این نظر اتفاقاً در مورد ابونعیم صادق نیست؛ زیرا که نگارنده او را مردی متعصب نمی‌شناسم و به علاوه در کتاب اصفهان به ترجمه حال اطباء و فلاسفه حتی اشخاص متهم به رفض و زندقه هم پرداخته است. سبب سوم که اقوای احتمالات است این است که شیخ در ایام تألیف کتاب اصفهان هنوز در اصفهان مشهور نبوده و شاید تا آخر عمر هم مختفی و گمنام زیسته است (تاریخ اصفهان، مجلد ابنیه و عمارات اصفهان و آثار باستانی، ص ۱۵۵ - ۱۵۶).

۱۹. تذکره الحفاظ، ص ۱۰۹۷.

علوم دینی، بلکه بسیاری از علوم دیگر هم می دانست. از میان آثار چاپ شده وی، می توان اینها را نام برد: حلیة الاولیاء، معرفة الصحابه، دلائل النبوه، ذکر اخبار اصبهان، صفة الجنة (۱۴۰۶)، فضیلة العادلیین من الولاة، فضائل الخلفاء الاربعه، تثبیت الامامة و ترتیب الخلافة و چند اثر دیگر.<sup>۲۰</sup>

## فضای علمی اصفهان در این دوره

این زمان در اصفهان چهره های برجسته دیگری در علوم حدیث و تفسیر بسیار برجسته بودند و شهرتی فراوان داشتند. در واقع مکتب اصفهان که ابونعیم نیز در شمار آنهاست، از مکاتب حدیثی بسیار نیرومند در این مقطع و در ردیف نیشابوری بود. فهرستی از محدثان اصفهان را در کتاب ذکر اخبار اصبهان خود ابونعیم و نیز کتاب طبقات المحدثین با صبهان ایبا: طبقات أسماء المحدثین ممن قدم اصبهان از زمان فتح آن تا روزگار نویسنده [در چهار مجلد و تصحیح عبدالغفور البلوشی، بیروت، ۱۴۱۲ق] از ابوالشیخ عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان انصاری (۲۷۴-۳۶۹) می توان به دست آورد. در واقع خود ابوالشیخ از علمای برجسته همین شهر است (درباره او بنگرید: تذکرة الحفاظ، ش ۸۹۶، ص ۹۴۵). کتاب اخبار اصفهان ابونعیم (م ۴۳۰) پس از کتاب ابوالشیخ نوشته شده است و بخشی از مدخل های رجالی آن، عیناً از روی کتاب ابوالشیخ برداشته شده است. ابوالشیخ چند اثر تاریخی دیگر داشته است که همگی مفقودند؛ از جمله «التاریخ علی السنین»، «کتاب البلدان او الامصار»، و «معجم شیوخه». این آثار مفقود، پیشینه اصفهان را در علم تاریخ نشان می دهد. کتاب طبقات او، نشان از وسعت اطلاعات وی، نیز نگرش تاریخی او فراتر از علم رجال و حدیث است.

می دانیم پیش از ابوالشیخ، محمد بن یحیی بن منده (م ۳۱۰) کتابی در تاریخ اصفهان داشت که متأسفانه برجای نمانده است. خاندان ابن منده یکی از خاندان های علمی معروف اصفهان است که چند نسل متوالی در این شهر فعال بودند و چهره های نامی فراوانی از این خاندان برخاستند و آثار فراوانی نوشتند که شماری برجای مانده است.<sup>۲۱</sup>

از دیگر عالمان شهر اصفهان در این دوره احمد بن موسی بن مردویه (م ۳۲۳-۴۱۰) است که ذهبی او را «صاحب التفسیر و التاریخ» معرفی می کند (همان، ص ۱۰۵). تفسیر او با عنوان التفسیر المسند در چهار مجلد منتشر شده است (تصحیح علاء الدین محمد اسماعیل، استانبول، دار

<sup>۲۰</sup> فهرست ۱۹ اثر چاپ شده وی را مصحح معرفة الصحابه در مقدمه آن کتاب (ج ۱، ص ۹-۱۰) آورده است. یکی از آنها ریاضة الابدان قاعداً در زهد، (چاپ ریاض) و دیگری الاربعین علی مذهب المحققین من الصوفیه (تصحیح بدر البدر) است!

<sup>۲۱</sup> درباره این خاندان به ویژه محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده، نویسنده معجم الصحابه برجای مانده، بنگرید به: صحابه نگاری، هدایت پناه، ذیل عنوان «معرفة / معجم الصحابه».

ابن عساکر، ۲۰۲۱). او کتابی با عنوان «مناقب علی بن ابی طالب وما نزل من القرآن فی علی» داشت که برجای نمانده است؛ اما نصوص برجای مانده از آن کتاب با همین نام (به کوشش عبدالرزاق حرزالدین) منتشر شده است (قم، ۱۴۲۲ق). چهره برجسته دیگر اصفهان، ابن منده اصفهانی «محمد بن اسحاق بن محمد بن ابی زکریا یحیی بن منده» اصفهانی - نواده نویسنده تاریخ اصفهان مفقود - است. اجداد وی هم ایرانی بودند و در نسب او «بن استندار بن چهاربخت» است که گویند نام استندار «فیروزان» بوده و زمان فتح اصفهان مسلمان شده و از موالی قبیلہ عبدالقیس بوده است. این فیروزان «کان مجوسیا علی بعض اعمال اصبهان». این خانواده به عبدی شهرت داشته اند و این به دلیل ولاء آنان به طایفه عبدالقیس بوده است (همان، ص ۱۰۳۱). اختلافات مذهبی سبب شده بود ابونعیم علیه محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی ابن منده (م ۳۹۵) سخن بگوید. ابن حجر نوشته است: «بی دلیل (منابع رجالی) درباره ابونعیم سخن (تردید آمیز) گفته اند؛ اما این عقوبت الهی برای اوست که از روی هوای نفس، علیه ابن منده سخن می گفت». ابن حجر می افزاید: «سخن ابن منده هم درباره ابونعیم «فطیح» است و دوست ندارم نقل کنم. سخن هیچ کدام را درباره دیگری نمی پذیرم و هر دو نزد من مقبول اند، و گناهی برای آنان جز این نمی دانم که اخبار ساختگی را روایت کرده در قبال آن ساکت اند». سپس سخن تندوی از یوسف بن احمد شیرازی علیه ابونعیم می آورد؛ چراکه ابونعیم علیه ابن منده سخن گفته است؛ در حالی که «اجمع الناس علی امامته» (لسان المیزان، ج ۱، ۵۰۷ - ۵۰۸ «چاپ ۲۰۰۲ دار البشائر). همین زمان طبرانی هم در اصفهان می زیست که از بزرگ ترین محدثان سنی دنیای اسلام است. آثاری هم در معرفت الصحابه، دلائل النبوه، نیز در رد بر معتزله و جهمیه داشت (تذکره الحفاظ، ش ۸۷۵، ص ۹۱۳) که علی القاعده باید حدیثی باشد.

در ادامه به معرفی برخی از آثار تاریخی ابونعیم می پردازیم.

## اخبار اصبهان

بی شک کتاب اخبار اصبهان، یکی از مهم ترین تواریخ محلی ایرانی است که عیناً به دست ما رسیده است. می دانیم حجم قابل توجهی از آثار تاریخی محلی از میان رفته است؛ اما الگوی به کار رفته در این کتاب، ساختار آن آثار را به خوبی به ما نشان می دهد. این کتاب نخستین بار در بریل منتشر شد (۱۹۳۴م) و بعد از آن نیز به دفعات انتشار یافته است. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است. چنان که می دانیم، بخش نخست این کتاب تاریخ و جغرافی شهر اصفهان و بعد از آن رجال و محدثان است. بر اساس شماره گذاری حسن سیدکسروی، مصحح این کتاب، شرح حال ۱۹۲۲ نفر در این کتاب آمده است. نام و نسب و لقب، احیاناً وابستگی نژادی در اینک که عرب یا عجم یا از موالی است، اشاره به محل تولد و سکونت، مسافرت ها یا اقامت در شهرهای دیگر، شخصیت





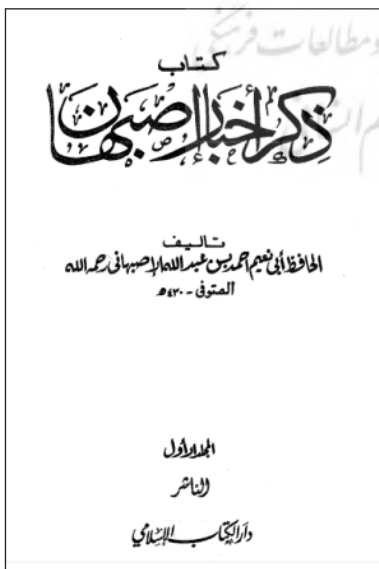
علمی، احیاناً ذکر اسامی مشایخ و شاگردان و درنهایت نقل روایاتی درباره او یا از او در این شرح حال‌ها آمده است. بسته به اهمیت او، این اطلاعات مفصل یا کوتاه است. شمار زیادی روایت از پیامبر یا از اصحاب در لابلای این کتاب وجود دارد که آن را تبدیل به یک مرجع حدیثی هم کرده است. در استخراج این احادیث، چند رساله دکتری در دانشگاه القری، تهیه شده است.

در این کتاب، به هزاران نام شخص یا مکان اشاره شده است؛ اسامی‌ای که هر کدام به نوعی در شناخت تاریخ و جغرافیای این شهر بسیار با اهمیت هستند. بخش نخست کتاب، برخلاف برخی از آثار مشابه که اهمیت چندانی به تاریخ خود شهر نمی‌دهند، شامل مباحث جالبی از نظر تأسیس

شهر، فتح شهر، ویژگی‌های شهر و نکاتی از این دست دارد. میان این اخبار، اطلاعات منحصر به فرد درباره شهر اصفهان بسیار فراوان است. داستان کشته شدن «موسی» فرزند ابوموسی اشعری در این شهر و دفن شدن او در قهجاورستان از آن دست اخبار ناب آن است (ج ۱، ص ۸۶-۸۷). ابونعیم در این کتاب از منابع جغرافی و تاریخی و رجالی پیش از خود فراوان استفاده کرده است و نام آنها را در جای جای این اثر آورده است. «ذکر شیخنا ابومحمد بن حیان فی کتابه» یا «رواه خلیفة بن خیاط». بر اساس این یادداشت‌ها می‌توان سلسله‌ای از منابع کتاب را فهرست کرد. بر اساس

نام‌های درج شده در این کتاب و القاب و انساب اشخاص، می‌توان فهرستی از قبایل عربی که کسانی از آنان در این منطقه ساکن شدند را به دست آورد. یکی از پربسامدترین القاب، ثقفی است که نشان دهنده مهاجرت شماری از این قبیله به این شهر است؛ چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، جد مادری خود ابونعیم - محمد بن یوسف البناء - نیز ثقفی است.

فهرستی از حاکمان و صاحب منصبان و فرماندهان لشکر عرب وارد شده در شهر را در این کتاب می‌توان یافت. یکی از آنان مخنف بن سلیم، جد ابومخنف مورخ است که از طرف علی بن ابی طالب حاکم این شهر شد (ج ۱، ص ۱۰۱). عمرو بن سلمه دیگر حاکم این شهر از سوی امام علی (ع) بود.



ابونعیم حکایت شگفتی از آمدن وی از اصفهان به کوفه و داستان آوردن غسل و اقدام ام‌کلثوم و برخورد امام علی (ع) را نقل کرده است (ج ۱، ص ۱۰۱). یک شاعر بزرگ عرب با نام نابغة الجعدی هم که در اصفهان سکونت کرد، در سن یک صد و بیست سالگی در این شهر درگذشت و همان جا مدفون شد (ج ۱، ص ۱۰۳). مردی از بنی سلیم که نام‌شان را نمی‌دانیم؛ اما می‌دانیم از صحابه رسول (ص) بود، در منطقه براآن اصفهان آمده است، از جمله «دهاقین» و «یعلّم اهلها الفرائض والسنن»؛ به مردم درس دین می‌داده است (ج ۱، ص ۱۰۴). اصفهان یکی از شهرهایی است که محدثان فراوان دارد و بنابراین شمار زیادی طالب علم حدیث به این شهر می‌آیند. فهرست بلندی از این رفت و آمدهای علمی در این شهر می‌تواند در روشن کردن تاریخ فرهنگی و علمی ایران کمک کند. «حسن بن سعید بن جعفر عبّادانی - آبادانی - سال ۳۵۵ به اصفهان آمد. چندین سال ماند، به اصطخر رفت و بعد از سال ۳۶۰ آنجا درگذشت» (ج ۱، ص ۳۲۲). این نمونه اخبار بسیار فراوان است: «حسین بن حفص بن فضل همدانی، مادرش خالدة بنت عطاء الاصفهانی است که اصلش خراسانی بود، اما در اصفهان بالید. محله باب عطاء به او منسوب است و روایان او را «عطاء الخراسانی» می‌شناسند. این حسین بن حفص متوفای ۲۱۲، از جمله کسانی است که «ناقلة الكوفة» است؛ یعنی علم کوفیین را به اصفهان آورد، به فتوای آنها فتوا می‌داد، مدت‌ها قاضی و مفتی و ریاست اصفهان را داشت. سالی صد هزار درهم درآمد داشت؛ اما زکات بر او واجب نشد، مبالغی به محدثان این شهر می‌داد؛ کسانی مانند ابومسعود و عمرو بن علی که از نزدیکان سفیان الثوری بود او را به مکه برد» (ج ۱، ص ۳۲۷). این قبیل اطلاعات نهایت اهمیت را در روشن کردن تاریخ این شهر دارد. جست‌وجوی گریخته اطلاعاتی هم که درباره تشیع دارد؛ از جمله گزارشی از سفر ورود امام رضا (ع) به نیشابور آورده است: «احمد بن علی انصاری اصفهانی، ساکن نیشابور که در اصفهان به دنیا آمد، از ابوصلت عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرد که من با علی بن موسی‌الرضا بودم که وارد نیشابور شد، سوار استرم مخصوص خود بود و عالمان شهر مانند یاسین بن نصر، احمد بن حرب، یحیی بن یحیی و شماری از اهل علما، افسار استر او را در مرتع گفته و گفتند «بحث آباءک الطاهرين حدّثنا بحديث سمعته من ابيک» و او روایتی نقل کرد....» (ج ۱، ص ۱۷۴).

این نمونه‌ها اشاره شد تا ارزش صفحه به صفحه این کتاب در تاریخ محلی روشن شود.

### دلایل النبوه ابونعیم اصفهانی

دلایل النبوه، یکی از آثار تاریخی ابونعیم و در خصوص سیره نبوی است (چاپ دوجلدی با تصحیح محمد رواس قلعه‌جی، بیروت، دارالفنّانس، ۱۴۱۲). کتاب‌های دلایل ضمن آنکه سیره نبوی هستند، به آن دسته از روایات و اخباری توجه دارند که درباره اثبات حقانیت نبوت رسول (ص) شامل معجزات و مغیبات است. این موارد شامل اخباری از پیش از اسلام درباره ظهور آن حضرت، گزارش‌هایی درباره زمان ظهور و اتفاقاتی که رخ داده، نیز اخباری از معجزات و خوارق

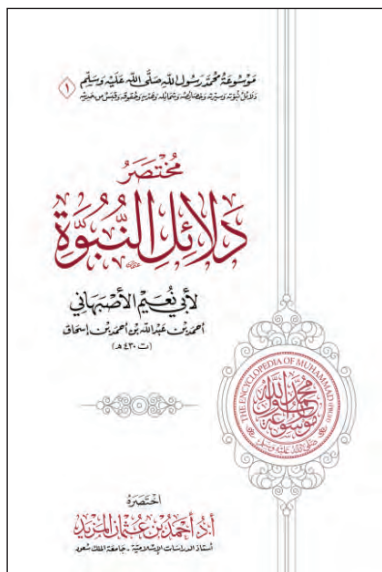
عاداتی است که در نقل‌ها درباره آن حضرت آمده است. اساس آن در اعتماد به اخبار و احادیث است که ساختگی بودن آن بسیار محتمل است؛ اما حتی محدثان بنامی چون ابونعیم که سند می‌شناسند، در قبال آنها سکوت می‌کنند و آنها را در کنار هم می‌گذارند تا آثاری چنین فریبه‌پدید آید. در دوره‌ای که ابونعیم این کتاب را نوشت، بیهقی نیز در طبقه بعد از او، کتاب مفصل دلائل النبوه را نوشت. مستغفری نیز که معاصر ابونعیم بود، کتاب «دلائل النبوه» را نوشت (تحقیق احمد بن فارس السلوم، دارالناوادر). از دیگر آثار در این زمینه دلائل النبوه از جعفر بن محمد بن حسن فریبی (م ۳۰۱) است که آن هم منتشر شده و فایل آن (با تصحیح محی الدین سامی محی الدین کلاب) در اختیار است.

دلائل النبوه ابونعیم درسی و یک فصل موضوعات خود را سامان داده است. فصول اولیه درباره اثبات برتری شخصیت رسول (ص) است؛ برتری او در قرآن، طیب مولد آن حضرت، برتری او بر همه انبیاء، یاد او در کتب مقدسه، انتظار کاهنان و پادشاهان برای بعثت او، اخبار جن و آنچه از درون بت‌ها و... در این باره شنیده شد، ازدواج آمنه، بارداری وی، داستان فیل، زندگی وی در آن دوره و آمادگی وی برای رسالت، اخلاق و صفات آن حضرت، عصمت و مراقبت از او از گناه، آغاز وحی، نزول قرآن بر او، رفتار مشرکان با وی تا وقت هجرت که شانزده فصل مجلد اول کتاب دلایل است. در مجلد دوم از هجرت به مدینه، اخبار در شکایت حیوانات و درنده‌ها نزد حضرت و سجودشان برابر رسول خدا، سلام درختان و اظهار اطاعت آنها، روایت ناله درخت، «حنین الجزع»، روایت جوشیدن آب از لای انگشتان ایشان، فزونی طعام برابر او و سیری بسیاری از گرسنگان حاضر، حرکت کوه حرا و آرامش او با تسکین آن به امر رسول، انواع دعاهای مستجاب شده رسول، شرح غزوات و سرایا (باب بیست و پنجم)، اخبار غیبی آن حضرت، آنچه در حیات حضرت بر صحابه (از این قبیل اخبار) ظاهر شد، نشانه‌های وقت وفات ایشان، آنچه به دست صحابه ایشان پس از وفات آن حضرت (از کارهای شگفت) ظاهر گشت، مقایسه فضایل انبیا با فضایل ایشان و دو خبر درباره خلاصه‌ای از ویژگی‌ها و اخلاق ستوده او. در اینجا سی و یکمین باب تمام می‌شود.

مقایسه میان اخباری که در این کتاب جنبه غیبی دارد، با موارد اخلاقی و آنچه درباره متن سیره آمده است، نشان می‌دهد روش نگارش این آثار، با سیره‌ها متفاوت بوده است.

کتابی با عنوان مختصر دلائل النبوه از ابونعیم منتشر شده و مختصرکننده نوشته است آنچه در این مختصر بر آن اعتماد کرده است، نسخه کامل تصحیح شده دلائل النبوه ابونعیم است که طی هشت رساله دانشگاهی در دانشگاه ام القری تصحیح شده است.<sup>۲۲</sup> تصویر یکی از این اجزاء در اختیار بنده بود.

۲۲. مختصر دلائل النبوه، مکتبه جریب، ۲۰۱۷، ص ۲۷.

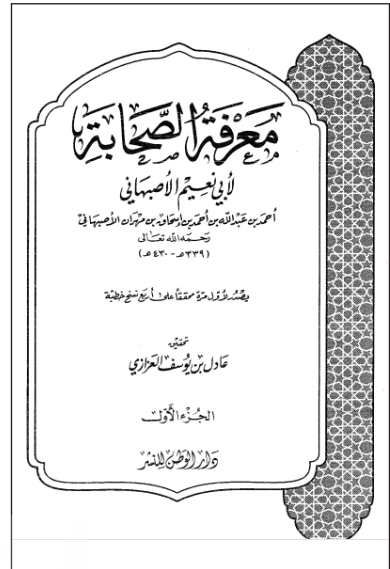


## معرفه الصحابه

کتاب معرفه الصحابه ابونعیم در پنج مجلد - بر اساس چهار نسخه - تصحیح و منتشر شده است (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲). آگاهیم که از قرن سوم به این سوی، آثار فراوانی درباره شرح حال صحابه نوشته شده است؛ از جمله: معجم الصحابه از ابوالقاسم بغوی، معرفه الصحابه از ابواحمد عسکری، معجم الصحابه از ابن قانع (در سه جلد منتشر شده است)، معرفه الصحابه از ابن منده، معرفه الصحابه از ابن حبان بستی و شماری دیگر (بنگرید به فهرستی از آنها در مقدمه معرفه الصحابه، ابونعیم، ج ۱، ص ۱۲-۱۴). کتاب معرفه الصحابه به نوعی ناظر به کتاب معرفه الصحابه از ابن منده (تصحیح عامر حسن صبری، امارات، ۲۰۰۵) است. قبلاً به منازعات میان ابن منده و ابونعیم اشاره کردیم. آنچه در این کتاب آمده است، در واقع انتقادهایی است که ابونعیم بر ابن منده وارد کرده است. گفته شده تنها نیمی از کتاب معرفه الصحابه ابن منده برجای مانده است؛ هر چند شمار زیادی از آنچه در کتاب ابن منده بوده، در اسد الغابه و الاصابه آمده است (سیر تدوین و تطور صحابه نگاری، ص ۴۸۰). چنان که گفته شده است کتاب ابونعیم درباره صحابه، همان کتاب ابن منده با اصلاحات است. در این باره که ابونعیم در اظهارات انتقادی اش به ابن منده محق بود یا خیر، نویسنده کتاب منهج الحافظ ابی عبدالله بن منده فی الحدیث و علومه بحث می کند که خلاصه ای از انتقادهای او را در این منبع می توانید ملاحظه نمایید.<sup>۲۳</sup> آقای هدایت پناه نوشته است: «معرفه الصحابه ابونعیم در حقیقت نقدی بر صحابه نگاری ابن منده است».<sup>۲۴</sup> وی بدون آنکه نام وی را بیاورد، از وی با تعبیر «بعض المتأخرین» یاد می کند و بر او انتقاد می نماید.

۲۳. سیر تدوین و تطور صحابه نگاری، ص ۴۸۱ - ۴۸۲.

۲۴. همان، ص ۵۱۳.



فهرستی از نقدهای او را در همین منبع ملاحظه نمایید.<sup>۲۵</sup> ابن منده اشتباهات دیگری هم داشته است که ابونعیم فراموش کرده یاد آور شود و خودش آنها را مرتکب شده است.<sup>۲۶</sup> ذهبی و دیگران انتقادهای ابونعیم درباره ابن منده را ناشی از هوی و هوس، مجادلات مذهبی و با انگیزه دشمنی وصف کرده‌اند.<sup>۲۷</sup>

شمار صحابه‌ای که ابونعیم در کتابش می‌آورد، ۱۴۰۲ نفر است. وی در بخشی از مقدمه خود درباره انگیزه‌اش از تألیف این کتاب، ما را با نوع نگاه خود آشنا می‌کند: «فاستخرت الله - تعالی - و استعنت به فأجبتة إلى ما ألتمس، معتمدا عليه؛ فألفت هذا الكتاب، وبدأت بأخبار في مناقبهم و مراتبهم، ثم قدمت ذكر العشرة المشهود لهم بالجنة، و أتبعتهم بمن وافق اسمه اسم ال رسول صلى الله عليه وسلم، ثم رتبت أسامي الباقيين على ترتيب حروف المعجم، اقتصرت من جملتها ما بلغ منزه على حديث أو حديثين فأكثر مع ما ينضم إليه من ذكر المولد والسن والوفاة في من لم يقع له حديث فيه له ذكر أو روي له خبر ذكرته بعد إلغاء الأوهام والموضوعات مما لا حقيقة له، ولم يشتمل على ذكره مسانيد الأئمة والأثبات، ولا دونه تواريخ الحفاظ الذين هم العمدة والأوتاد الذي يشتغل بجمعه وذكره من غرضه المكاثرة للمفاخرة، لا التحقق بذكر الحقائق للإبلاغ والمتابعة؛ ليكون ذلك دليلا على معرفته، نسأل الله نفعه والمعونة عليه والتوفيق فيه بلطفه و رأفته».<sup>۲۸</sup> تعبیر او در «إلغاء اوهام و موضوعات مما لا حقيقة له» سیاست علمی او را در کنار نهادن

۲۵. همان، ص ۵۱۳ - ۵۱۶.

۲۶. همان، ص ۵۱۶ - ۵۱۸.

۲۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۴؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۱؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۱۶.

۲۸. معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۳۲.

اخبار نادرست و ساختگی که حقیقت ندارد، نشان می دهد.

ابونعیم در مقدمه کتاب معرفة الصحابه، مباحثی در شناخت صحابه آورده است؛ بحث هایی مانند فرق بین مهاجرو انصار، بحثی در این باره که چرا هجرت منقطع شد، هجرت به حبشه، فضیلت اهل بدر، حاضران در بدر، حدیبیه، این قریش برگزیده خداوند هستند «صفوة الله»، فضیلت نسلی که رسول میان آنان مبعوث شد، فضیلت صحابه رسول و اینکه امان الامه هستند، اینکه هر صحابی در هر شهری بمیرد، قائد آنان در قیامت است، لزوم اکرام صحابه، معرفت فراوانی صحابه. پس از آن مدخل ها را از (عشره مبشره) و از شخص ابوبکر آغاز می کند و بحث را با یاد از دیگر صحابه بر اساس حروف الفبا دنبال کرده است. یکی از شرح حال های مفصل معرفة الصحابه، شرح حال امام حسن مجتبی (ع) است که روایات فراوانی در فضایل آن حضرت، در آن درج شده است و نشان از تمایل ابونعیم در توجه به اهل بیت است.<sup>۲۹</sup> کتاب معرفة الصحابه در عمل، اثری است که بخش عمده آن در سیره نبوی است؛ اما همچنان نیازمند آن است تا روایات آن با آنچه در منابع سیره آمده است، تطبیق داده گردد و اهمیت موارد تازه آن روشن شود.

تمام بحث هایی که گذشت و آنچه درباره صحابه آمده است، همه به سبک اهل حدیث، به صورت «روایت» و «نقل» باسند است. این دانشی است که مشابه آن در کتاب های فراوان دیگر در حوزه صحابه شناسی دنبال شده است و آثار بزرگی مانند استیعاب، اُسد الغابه و الاصابه در قرون بعد پدید آمده است. صحابه شناسی یکی از ستون های اصلی دانش سیره به شمار می آید و از نظر روش نگارش، هم مؤثر هم متأثر در رجال شناسی و شرح حال در تاریخ نگاری دوره اسلامی است.<sup>+</sup>

### حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء

کتاب دیگر ابونعیم که در شرح حال رجال دوره اسلامی با گرایش زهد است، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء است. اثری بسیار نفیس که سرشار از اطلاعات تاریخی و منبع مهم تاریخ تصوف هم می باشد. این کتاب که در یازدهم (مجلد یازدهم فهارس، از دارالکتاب العربی، «۱۹۸۰»)، و چاپ دوازدهم جلدی از دارالکتب العلمیه «۱۹۹۷») منتشر شده است، با گرایش اخلاقی - عرفانی شرح حال زبده یا به قول خودش اصفیاء جهان اسلام را نوشته است. ابونعیم صورتی از تاریخ زهد عالم اسلامی را در این کتاب در قالب شرح حال رجال ارائه کرده است. به عبارت دیگر، پرده ای از زهد روی تاریخ و رجال دوران اسلامی در قرون اولیه کشیده است. ابونعیم در مقدمه خطاب به کسی که گویا از وی درخواست نگارش این کتاب را کرده است، می گوید از خداوند یاری خواسته و درخواست تو را اجابت کردم، به این ترتیب که این کتاب، حاوی اسامی جماعتی به همراه شماری

۲۹. معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۳-۸، ش ۵۶۰، احادیث: ۱۷۴۹-۱۷۷۴ (بیروت: ۱۴۲۲ق). بعد از آن (ص ۸-۱۷) نیز شرح حال امام حسین (ع) آمده است. در روایات نقل شده درباره امام حسین، انبوهی از نقل ها آمده است که رخداد های غیر عادی روز عاشورا را بیان کرده است.

از کلمات آنهاست؛ کسانی از «اعلام المحققین من المتصوفة و أئمتهم، و ترتیب طبقاتهم من النساک و مَحَجَّتْهم، من قرن الصحابة و التابعین، و تابعیهم و من بعدهم». وی سپس برخی این افراد را اهل شناخت واقعی و صوفی واقعی می‌داند و شماری را اهل تشبّه به این گروه در لباس و گفتارهایشان می‌داند و تأکید می‌کند او دسته اول را معرفی و از گروه دوم جدا کرده است. کسانی که «عرف الادلة و الحقائق، و باشر الاحوال و الطرائق، و ساکن الریاض و الحدائق، و فارق العوارض و العلائق». اینها کسانی هستند که با مدعیان ارتباطی ندارند و از آنها که «المتشبهین بهم فی اللباس و المقال» اما «المخالفین لهم فی العقیدة و الفعال» هستند، جدای اند؛ کسانی که وی آنها را «المتسوفین» می‌خواند. او به انتقاد از «الفسفة الفجار و المباحیة و الحلولیة الکفار» می‌پردازد تا خط خود را از آنها جدا کند. وی از جد خود «محمد بن یوسف البنا» یاد کرده است که او کسی است که خداوند به دست او شمار زیادی را به سوق حق دعوت کرده است: «فقد کان جدی محمد بن یوسف البنا رحمه الله أحد من نشر الله عز و جل به ذکر بعض المنقطعین إلیه، و عمر به أحوال کثیر من المقبلین علیه».<sup>۳۰</sup>

عنوانی که برای کتاب انتخاب شده، «اولیاء» جمع «ولی» است. او عارفان را «ولی» می‌داند و در همان آغاز، روایتی از طرق چندی آورده است که حضرت رسول فرمود: «من آذی لی ولیا فقد استحل محاربتی». کسی که یکی از اولیای من را آزار دهد، جنگ با من را حلال شمرده است.<sup>۳۱</sup> اولیای خداوند کسانی هستند که صفات آشکاری دارند؛ چنان که روایتی از عمر از رسول (ص) شاهد آن است که: «ان من عباد الله لأناسا ما هم بأنبیاء و لا شهداء یغبطهم الانبیاء و الشهداء یوم القیامة بمکانهم من الله عز و جل». این اولیا گرچه نبی یا شهید نیستند، اما روز قیامت، انبیا و شهدا به موقعیت آنان نزد خداوند غبطه می‌خورند. وی روایات دیگری هم در تأیید این معنا آورده است. این زمان بحث کرامات اولیا میان همه گروه‌های مسلمانان شایع بود و نه تنها اهل حدیث به این مفاهیم باور داشتند، که اشعری‌ها نیز بر همین وتیره فکر می‌کردند. اینها یک تفسیر صوفیانه از رجال دوره اسلامی داشتند. ابونعیم طی صفحات بعد از مقدمه، چند ویژگی دیگر هم از لحاظ آداب عبادی و جنبه‌های شکلی از جمله لباس پوشیدن و طعام و غیره برای صوفیان و به تعبیر او اولیا آورده است؛ از جمله این که «یقین این اولیاء»، چنان استوار است که صخره‌ها را می‌شکافد و دریا را می‌گشاید.<sup>۳۲</sup> این ویژگی‌ها با روایات شگفتی از رسول (ص) مستند می‌شود؛ مانند این روایت: «طوبی للمخلصین، اولئک مصابیح الهدی، تتجلی عنهم کل فتنة ظلماء».<sup>۳۳</sup> وی در ادامه شرحی از تصوف و مبانی آن به دست می‌دهد و نشان می‌دهد رشته بحث از حقیقت تصوف را در دست

۳۰. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۴.

۳۱. همان، ص ۵.

۳۲. همان، ص ۷.

۳۳. همان، ص ۱۵.

دارد. در واقع باورها و عقاید ویژه خود را در تعریف تصوف، صوفی واقعی و باورهایی که در این راه مهم‌اند را دارد.<sup>۳۴</sup> شرح این ویژگی‌ها تا انتهای مقدمه مؤلف (ص ۲۸) ادامه دارد.

ابونعیم شرح حال خلفای اربعه در مرحله اول می‌آورد، باقی عشره مبشره را در ادامه آورده است و پس از آن شرح حال صحابه برگزیده و شناخته شده را ارائه کرده است. طبعاً در این کتاب، شرح حال‌ها بر اساس حروف الفبا نیست، بلکه او به ذوق خود افراد را انتخاب می‌کند و شرح حال آنان را آورده است. پس از زبده صحابه، شرح حال اهل صُفّه را آورده است؛ این گروه به زاهدان صوفی مسلک عهد رسول (ص) تبدیل و تصویر شده‌اند. به گفته ابونعیم آنان هفتاد نفر بودند که هیچ‌کدام «رداء» نداشتند (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۹). ادامه شرح حال اهل صفة در مجلد بعدی آمده است. در این شرح حال‌ها هم اشاره به منابع شناخت این افراد به عنوان عضوی از اهل صفة قابل توجه است، هم مطالبی به نوعی کمک به شناخت سیره نبوی دارد. اسنادی نیز که برای هر نقل به دست داده شده است، سبک کتاب را به صورت حدیثی درآورده است. با این حال گاه تحلیل‌هایی هم دیده می‌شود. وی که در تاریخ نگاری اهل صفة، به دلیل وصل آن به تصوف تلاش زیادی کرده است و اخبار شگفتی می‌آورد، درباره رابطه اهل بیت با اهل صفة می‌نویسد: «کان اهل بیت النبى صلی الله علیه و سلم، و اولاده یوالون اهل الصفة و الفقراء؛ یخالطونهم اقتداء بالنبى صلی الله علیه و سلم و استنانا به، فمن کان یکنثر مجالستهم و مخالطتهم و مجالسة سائر الفقراء فی کل وقت؛ الحسن بن علی بن ابی طالب، و عبد الله بن جعفر، یرون فی محبتهم اکمال الدین. و فی مجالستهم اتمام الشرف. مع ما کانوا یرجعون الیه من التشرّف برسول الله صلی الله علیه و سلم، و الانتساب الیه اغتناما لدعائهم، و اقتباساً من أخلاقهم و آدابهم». بعد می‌افزاید که دیگر صحابه نیز چنین بودند.<sup>۳۵</sup>

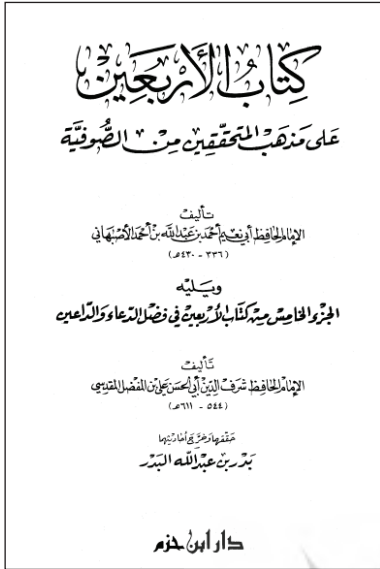
اشاره شد که این کتاب تنها شرح حال صحابه نیست، بلکه به دنبال آن تابعین و پس از آن شرح حال عالمان اخلاقی تاریخ‌نگار نویسنده آمده است؛ شرح حالی کوتاه، به همراه چند حدیث از طریق او یا نکاتی و جملاتی درباره آن شخص یا از او در ادامه می‌آید. علایق ابونعیم به تصوف بسیار آشکار است و شرح حال افرادی مانند بایزید بسطامی را بسیار مفصل آورده است.<sup>۳۶</sup> این زمان و بعد از آن، تصوف با مذهب اشعری پیوندی نزدیک یافت؛ طبعاً ابونعیم شافعی هم بود و این سه جریان تصوف، مذهب اشعری و مذهب شافعی در ایران با هم پیوند خوردند. کتاب دیگر او که از قضا برجای هم مانده است با عنوان الاربعون علی مذهب المتحققین من الصوفیة (تصحیح بدر بن عبدالله البدر، دار ابن حزم، ۱۹۹۳، ۲۴۸ ص) بهترین گواه است. ابونعیم افزون بر اینکه

۳۴. همان، ص ۲۴.

۳۵. همان، ج ۲، ص ۳۴.

۳۶. همان، ج ۱۰، ص ۳۴ - ۴۲.





درگیر جدال میان اشاعره و اهل حدیث بود، هم‌زمان درگیر مجادلات حنفیان و شافعیان نیز بود که در اصفهان و خراسان برجستگی خاصی داشت و خانواده‌های مهمی در دو طرف بودند. ابونعیم دربارهٔ ابوحنیفه نوشت: «النعمان بن ثابت ابوحنیفه، مات ببغداد سنة خمسین ومائة، قال بخلق القرآن، واستتیب من كلامه مرة، كثير الخطأ والاهام».<sup>۳۷</sup> وی شرح حال ابوحنیفه را در حلیة الاولیاء نیآورده است و به عکس از شافعی نقل کرده است که گفت: کتاب ابوحنیفه را مشتمل بر ۱۲۰ یا ۱۳۰ برگ دیدم. هشتاد صفحه آن درباره وضو و نماز بود و هر یک از آن، یا مخالف کتاب بود یا سنت رسول الله، یا اختلاف در قول داشت یا تناقض یا خلاف قیاس.<sup>۳۸</sup> جالب است که اثری با نام مسند الامام ابی حنیفه از وی برجای مانده است که نسخه آن در کتابخانه توپقاپی، قسم احمد سوم، شماره ۳۶۵ در ۶۰ برگ است.

ابونعیم شرح حال امامان شیعه را تا امام صادق (ع) دارد (شرح حال امام سجاد (ع)، ش ۲۳۵، ج ۳، ص ۱۳۲-۱۴۵، شرح حال امام باقر (ع)، ش ۲۴۱، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۹۲ و شرح حال امام صادق (ع)، ش ۲۴۲، ج ۳، ص ۱۹۱-۲۰۶). برای امامان مانند بسیاری دیگر، القاب کاملاً صوفیانه به کار برده شده است؛ برای مثال درباره امام حسن (ع) آمده است: «الحسن بن علی، فأما السيد المحبب، والحكيم المقرب، الحسن بن علی رضی الله تعالی عنهما، فله فی معانی المتصوفة الكلام المشرق المرتب، والمقام المؤنق المذهب».<sup>۳۹</sup> با وجود گرایش صوفیانه نویسنده و تأثیری که بر نقل‌های تاریخی و روایی او گذاشته است، شرح حال‌های ارائه شده در حلیة الاولیاء به دلیل اینکه از روای معمول شرح حال نویسی فاصله دارد، نکات تاریخی بسیار بدیعی را - حتی اگر ساختگی است - در خود نهفته دارد؛ اما به نظر می‌رسد اغلب از این اثر کمتر در پژوهش‌های تاریخی جاری استفاده شده است.

### پاره‌ای آثار دیگر ابونعیم

کتابی با عنوان الاربعین در احادیث مهدی میان آثار ابونعیم یاد شده است. آنچه از وی با عنوانی نزدیک به آن منتشر شده، کتاب الاربعون حدیثی‌فی المهدی است که با تصحیح علی جلال باقر با

۳۷. کتاب الضعفاء، ابونعیم، تحقیق فاروق حماده، مغرب، دارالثقافة، ۱۴۰۵، ص ۱۵۴.

۳۸. حلیة الاولیاء: ج ۹، ص ۱۰۳.

۳۹. حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۳۵.

تعلیقات، در نزدیک به صد صفحه انتشار یافته است. بنا بر شرحی که در مقدمه آمده است، این اثر رساله کوچکی بوده است که ابونعیم احادیثی را درباره حضرت مهدی (ع) و چگونگی ظهور و علایم آن در این باره آورده است. از مقدمه چنین برمی آید که نسخه های این رساله، به طور عمده در دوایر شیعی برجای مانده است.

اثری دیگر از ابونعیم با عنوان المشتعل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی (ع) منتشر شده است که گردآوری و ترتیب آن را مرحوم علامه محمد باقر محمودی انجام داده است (تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۰۶ق، ص ۳۰۶). جمع نصوص این کتاب و انتشار آن چندان خوش آیند برخی از علمای سنی نیست که درباره ابونعیم نوشته اند.<sup>۴۰</sup> کتابی در «حدیث طیر» و کتابی هم با عنوان الخصائص فی فضل علی رضی الله توسط سمعانی و ذهبی به او منسوب شده است.<sup>۴۱</sup>

سید محسن امین از قول نظام الدین قرشی - شاگرد شیخ بهایی - گفته است که روی قبر ابونعیم حدیثی در فضایل امام علی بود که این گونه نوشته شده است: «الشیخ الحافظ المؤمن الثقة العدل ابونعیم احمد بن محمد بن عبدالله سبط احمد بن یوسف البناء» (اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۷).

به هر حال اینکه ابونعیم و بسیاری از محدثان دیگر در این شهر، حجم انبوهی از روایات فضایل اهل بیت (ع) و در رأس آنها امام علی (ع) را نگاه داشته اند، چنان که ابن مردویه کتابی در احادیث فضایل امام علی (ع) و آیاتی که در شأن ایشان و دیگر اهل بیت نازل شده بود، تدوین کرد که پیش از این به آن اشاره شد. آثار مکتب حدیثی اصفهان بعدها در اختیار محدثان بزرگ سنی در شام و نقاط دیگر قرار گرفت؛ اما بخشی هم از میان رفت. بخشی از این روایات را عماد الدین طبری در کتاب فضائل اهل بیت رسول و مناقب اولاد بتول آورده است.<sup>۴۲</sup> درباره این منابع اطلاعاتی در کتاب های عماد الدین طبری مؤلف شیعی حوالی سال ۷۰۰ از جمله کتاب فضائل اهل بیت رسول (ص) برجای مانده است. بی شک ابونعیم حلقه مهمی میان تصوف و تشیع و نزدیک کردن آنهاست. این تشیع، تشیع امامی یا حتی مشابه تشیع زیدی هم نبود و بیشتر نوعی تشیع روایی است.

کتاب دیگری که از او به دست آمده، تثبیت الامامة و ترتیب الخلافة است که محتوای آن مشابه ابوابی از کتاب های اعتقادی یا همان السنه هاست که درباره ترتیب خلفا، فضایل آنان مبتنی بر عقاید اهل حدیث بوده و برخی که قدری متأخرتر هستند، احادیثی هم در فضیلت امام علی (ع) دارند. این ابواب در کتب اعتقادی، عموماً رد عقاید شیعه است و گویا به همین دلیل، کتاب

<sup>۴۰</sup> نیست (برای نمونه بنگرید: ابونعیم، حیاته و کتابه الحلیه، محمد لطفی الصباغ، ص ۴۹ - ۵۲؛ نیز مقدمه فضیلة العادلین، ص ۱۶ در رد اتهام تشیع ابونعیم!).

<sup>۴۱</sup> التحبیر، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۸۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۰۶.

<sup>۴۲</sup> فضائل اهل بیت رسول، عماد الدین طبری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶.



یادشده با عنوان الامامة و الرد علی الرافضه هم منتشر شده است (تصحیح علی بن محمد بن ناصر الفقیهی، مدینه، مکتبه العلوم، ۱۹۸۷م). در این کتاب، صدها روایت منسوب به پیامبر در فضایل خلفا، روایاتی در نص صریح برخلاف ابوبکر از طرف آن حضرت، نیز اخبار فراوانی در اینکه ترتیب خلفا بر اساس آنچه به خلافت رسیدند، همان است که رسول (ص) بیان کرده، آمده است.

چنان که اشاره شد، وی کتابی هم طب با عنوان الطب النبوی دارد که منتشر شده است و جز آنکه مصحح در مقدمه به تفصیل درباره ابونعیم نوشته است، اصولاً می توان این قبیل آثار را از منابع تاریخ اجتماعی و علمی در جهان اسلام دانست. در همین مقدمه فهرستی

از کتاب هایی که طب روایی است با معرفی ۳۹ عنوان کتاب در طول قرون اسلامی آمده است (موسوعة الطب النبوی، المجلد الاول، ص ۱۱۶ - ۱۲۳).

کتاب فضیلة العادلین دربرگیرنده ۵۸ روایت درباره سلطان و موضوع عدل و مواجهه مردم با آنهاست. در این کتاب می توان با ادبیات سیاسی - روایی مسلمانان در قبال سلطان و حاکم آشنا شد. برخی از مشهورترین روایات در این باره، از جمله «السلطان ظل الله فی الارض» در این کتاب آمده است (ص ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۸۲). رعایت دربار سلاطین و اینکه مؤمنان باید مراقب باشند؛ مانند روایت «ایاکم و ابواب هذه السلاطین» که نوعی نگاه انتقادی به سلطنت است، در این کتاب آمده است (ص ۱۸۰ - ۱۸۲). همین طور روایت «کلکم راع و کلکم مسؤول عنه رعینته» در این کتاب از طرق چندی آمده است (ص ۸۷ - ۹۱). کتاب یادشده توسط ابو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان در سال ۱۹۹۷ منتشر شده است.

### تخریب قبر ابونعیم در اصفهان عصر صفوی

بی مناسبت نیست به ماجرای دیگری در ارتباط ابونعیم اصفهانی بپردازیم. آگاهی که ابونعیم در اصفهان مدفون شده است و قبر او نیز در قبرستان آب بخشان این شهر مشخص بوده است. زمانی که صفویه به قدرت رسیدند، این قبر تا سال ها برقرار بود. در اواخر دوره صفوی نزاعی میان خاندان مجلسی با سید محمد میرلوحی در گرفت. میرلوحی کتابی با عنوان کفایة المهتدی که شامل اربعین حدیث درباره مهدویت نوشت و ضمن آن حملاتی به محمد تقی مجلسی کرد. در

این کتاب، پدر مجلسی از سوی میرلوحی - صاحب کفایة المهددی<sup>۴۳</sup> - مترجم به تصوف شد و بر سر همین موضوع و مواردی مانند ابومسلم نامه ها جدال هایی شکل گرفت؛ اما اینکه کجای این ماجرا به ابونعیم ربط داشت، این بود که ابونعیم از اجداد مجلسی شمرده شده است و همین امر سبب شد ابونعیم نیز که به تصوف شناخته می شد، به بهانه حمله به مجلسی، مورد تهاجم قرار گیرد. افزون بر این مزار او هم که تا این وقت در اصفهان بود، تخریب گردید. نوشته اند قبر ابونعیم در مزار شیخ ابومسعود بوده است. اطلاعات تفصیلی درباره قبر و مزار شیخ ابومسعود، همین طور قبرستان آب بخشان و قبرستان مردبان (که ظاهراً منطبق بر هم هستند) و اینکه ابونعیم در قبرستان مردبان دفن شده، در تاریخ اصبهان همایی آمده است.<sup>۴۴</sup> شاردن می گوید که بقعه ابونعیم در آنجا بوده است.<sup>۴۵</sup> همایی گزارشی درباره تخریب آن به دست میرلوحی، به نقل از میزان الانساب چهارسوقی (ص ۳۹) آورده است.<sup>۴۶</sup>

افزون بر آن میرلوحی در کفایة المهددی درباره از بین رفتن قبر ابونعیم می نویسد: «قبر حافظ ابونعیم اصفهانی در بیرون دروازه باب الدشت اصفهان واقع بود و مردم این شهر از جهت جهل به احوال او به زیارت او مشغول می شدند و نمی دانستند که سنیان قدیم، قبر آن را مزار خود کرده بودند و در وقتی که شیعه در این شهر بسیار شدند، سنیانی که از ترس، اظهار تشیع کرده بودند و به رسم عادت مشغول زیارت آن شقی بودند و چون رفته رفته سنیان بر طرف شدند از این شهر، شیعیان به گمان آنکه صاحب آن قبر مرد خوبی است به زیارت او اشتغال می نمودند و در آخر کار والد این بی مقدار هدایت اهل اصفهان نموده، شیعیان این بلده را از زیارت آن دشمن خاندان اهل بیت رسالت (ع) منع نمود و حالا اثری از آن قبر باقی نیست».<sup>۴۷</sup>

افندی در شرح حال ابونعیم اصفهانی در بخش اهل سنت ریاض العلماء می نویسد: «ثم اعلم ان الحافظ ابانعیم هذا كان الجد الاعلی للمولی محمد تقی المجلسی وولده الاستاد الاستناد قدس اللہ تعالی روحه كما سبق فی ترجمتهما فی القسم الاول. والمعروف ان الحافظ ابانعیم هذا كان من محدثی علماء العامه. و لكن سماعی من الاستاد الاستناد المشار اليه هو أن الظاهر انه كان من علماء الخاصة، و لكن كان يتقى كما هو الغالب».<sup>۴۸</sup> اینکه از کجا دانسته شده است ابونعیم جد مولی محمد تقی مجلسی باشد، قدری دشوار و بسا اثبات نشدنی است. همین امر سبب شده

۴۳. اخیراً درباره میرلوحی تحقیقات خوبی صورت گرفته است؛ از جمله «نقش میرلوحی در پیدایش» مختصر اثبات الرجعه» منسوب به فضل بن شاذان»، علی عادل زاده، چاپ شده در فصل نامه «مهدویت»، ش ۴۱، سال یازدهم، تابستان ۱۴۰۱.

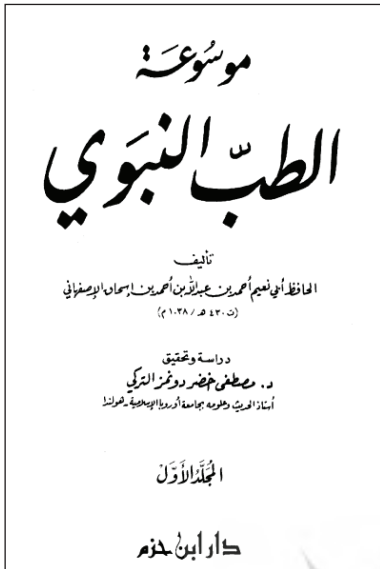
۴۴. تاریخ اصفهان، ابنیه و عمارات و آثار باستانی، ص ۴۳۷ پورقی.

۴۵. اصفهان، ترجمه حسین عریضی، ص ۱۶۵ «اصفهان»، ۱۳۳۳ش.

۴۶. تاریخ اصبهان، ابنیه و عمارات، ص ۴۴۰.

۴۷. کفایة المهددی، ص ۸۶ - ۸۷ «به کوشش مصطفی شریعت موسوی اصفهانی، قم، ۱۳۸۴».

۴۸. ریاض العلماء، قسم اهل سنت، فریم ۱۷۶.



است نسبت تشیع به ابونعیم داده شود که با توجه به نقل روایات فضایل اهل بیت (ع) زمینه هم داشته است.

افندی سپس به کتاب اربعین حدیث او درباره «مهدی» و برخی از آثار دیگر او می‌پردازد و می‌گوید کتابی هم مستخرج از کتاب حاکم نیشابوری در علم روایت و درایت حدیث دارد. همین‌طور کتابی مستخرج از استیعاب از ابن عبدالبر. سپس می‌افزاید ابن طواس در طرائف، کتابی با عنوان ذکر المهدی و نعوته و حقیقت مخرجه به او نسبت داده است. در ادامه از آثاری و برخی از نقل قول‌هایی از دیگران یاد کرده، به نقل از نظام الدین قرشی از شاگردان شیخ بهایی و از کتاب نظام الاقوال او نقل می‌کند که گوید: «و رأیت قبره فی اصفهان و کان مکتوباً علی قبره: قال

رسول الله صلى الله عليه و اله مکتوب علی ساق العرش لا اله الا الله وحده لا شریک له، محمد بن عبدالله عبدی و رسولی، و ایدته بعلی بن ابی طالب».<sup>۴۹</sup> او آخر صفوی یکی از خاتون‌آبادی‌های اصفهان از اولاد دختری مجلسی، بر تشیع ابونعیم و تقیه او تأکید کرده است.<sup>۵۰</sup> قبلاً اشاره به تصحیح و چاپ این کتاب کردیم.

نتیجه آنچه در این نوشته بر آن مرور شد و البته گزارش‌های اصلی زندگی ابونعیم، ضمن شرح حال‌های فراوانی که تاکنون برای او نوشته شده آمده است، نشان از آن است که وی افزون بر تخصص در حدیث و شئون آن، یک لایه ذهنش تاریخ و رجال بوده است؛ البته تاریخ و رجال در آمیخته با دین و تصوف. با این حال آنچه هسته مرکزی یک نگاه تاریخی است، نقل گزارش‌هایی است که فارغ از همه این لعاب‌ها، می‌تواند توشه و توان علم تاریخ در تمدن اسلامی را نشان دهد. ابونعیم اصفهانی را باید یکی از چهره‌های اصلی دانش تاریخ در تمدن اسلامی دانست.